

Association of social forces in laying the foundation establishment of the Sassanid State

Roozbeh Zarrinkoob*

Ali Akbar Mesgar**

Abstract

The dominant narrative of the founding of the Sassanid Shahriari by the sword of Ardeshir Babakan and the subsequent conquest of the provinces of Iranshahr needs serious revision. Due to the continued existence of influential social dynasties that existed in the administration of Iranshahr centuries before the establishment of the Sassanid Shahriari, naturally, the Sassanid Empire could not have been achieved without their attention, participation, and powerful assistance. Contrary to new theories that try to consider the nature of government in Iran as a purely political entity separate from society; It must be acknowledged that the state while being the focal point of political cohesion, is also the center of the union of social forces. The main purpose of the research is not to provide a democratic review of politics in the Sassanid period, but main purpose will be to represent the social aspect of the Sassanid government and to outline the role of social forces in its establishment, consolidation, and continuity. The concept of the state in this view is not seen as an inflexible mechanical structure that is constantly in a cycle of tyranny and then collapse; Rather, the government is seen as a field in which all forces can play a role. This study intends to use the historical sociological approach, in addition to

* Assistant Professor of history, University of Tehran. Tehran, Iran, (Corresponding Author)
zarrinkoobr@ut.ac.ir

** Phd of history, University of Tehran. Tehran, Iran, mesgar.ali@gmail.com

Date received: 23/10/2021, Date of acceptance: 26/01/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

criticizing the theories of the government, to analyze the establishment of the government in this period based on the alliance, coalition, and rationality between the political structure and social forces of the time. It seems that the establishment of the Sassanid Shahriari was a response to the continuous crises created in the last century of the Parthian period. The rise of the Kushans and the stalemate in international trade, Roman domination of Mesopotamian trading cities, the general decline of the economy, and political chaos and social unrest led to the overthrow of a government, which in addition to allying with the land economy forces (families), used to work with Coalitions of emerging urban productive forces.

Keywords: Social forces, Sassanid period, Families, Coalitional State.

هم‌پیمانی نیروهای اجتماعی در پی‌ریزی شهریاری^۱ ساسانی^۲

روزبه زرین‌کوب*

علی‌اکبر مسگر**

چکیده

کلان روایت بنیان‌گذاری شهریاری ساسانی به ضرب شمشیر اردشیر بابکان و متعاقب آن فتح پی‌درپی ولایات ایران‌شهر نیازمند بازنگری جدی است. سرشت شهریاری ساسانی بدون مشارکت و مساهمت دودمان‌های متنفذ اجتماعی و تا حدودی طبقات شهری که سده‌ها پیش از استقرار سلسله مزبور در عرصه اداره سیاسی همکاری داشته‌اند، امکان شالوده‌گذاری نداشته است. برخلاف تئوری‌های جدید که در تلاشند ماهیت دولت در ایران را موجودیتی صرفاً سیاسی و متزعزع از جامعه تلقی کنند؛ می‌بایست اذعان داشت دولت در عین حالی که گرانیگاه انسجام سیاسی است، کانون اتحاد نیروهای اجتماعی نیز هست. هدف پژوهش حاضر، خوانش دموکراتیک از امر سیاسی در دوره ساسانی نیست؛ در واقع هدف اصلی، بازنمایی وجه اجتماعی دولت ساسانی و نقشی که نیروهای اجتماعی در تاسیس، تثبیت و استمرار آن ایفا نموده‌اند، خواهد بود. این تحقیق برآن است تا با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی، علاوه بر نقد و بررسی نظریه‌های ارائه شده در این زمینه، تأسیس دولت در این دوره را بر اساس هم‌پیمانی، ائتلاف و عقلانیت بین ساختار سیاسی و نیروهای اجتماعی آن زمان تحلیل نماید و نشان دهد شهریاری ساسانی یک دولت هم‌پیمان (Coalitional State) با هم‌یاری خاندان‌های زمین‌دار و طبقات مولد شهری بوده است. بحران‌های مهمی نظیر ظهور کوشانیان و ایجاد

* استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، zarrinkoobr@ut.ac.ir

** دکترای تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران، mesgar.ali@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶



بن‌بست در مسیر تجارت فراسرزمینی شرق و غرب، تسلط روم بر شهرهای بازرگانی میان‌رودان، هرج و مرج سیاسی، رکود اقتصادی و آشفتگی‌های اجتماعی در ایالات ایران‌شهر در سده پایانی دوره اشکانی از جمله زمینه‌های مهم پدید آمدن این رخداد بوده است.

کلیدواژه‌ها: نیروهای اجتماعی، دوره ساسانی، خاندان‌های حکومتگر، شهریاری هم‌پیمان.

۱. مقدمه

پژوهش پیرامون نقش کنشگران سیاسی (در غالب دودمان‌های سیاسی و طبقات شهری) در تاسیس دولت در دوره ساسانی، محقق را با انگاره‌های نظری متضادی مواجه می‌سازد. طیفی از نظریات ارائه شده بی توجه به وجه اجتماعی دولت، به اصل تمرکز سیاسی و پیوند و یگانگی دیانت و سیاست معتقدند^۳ و از سوی دیگر نظریه‌هایی با نقد تمرکز سیاسی، حکومت ساسانی را کنفدراسیونی از اقوام و مذاهب گوناگون تلقی می‌کند.^۴ عمده نظریات مطرح شده در این خصوص، یا در پی نشان دادن ساحت رسمی، متمرکز و مقتدری به نام دولت‌اند که علت وجودی آن نیز از بین بردن هرج و مرج بوده و با دیانت یکی و توأمان است، یا متأثر از دستگاه نظری پشتیبانشان در پی تطبیق این موضوع با نظریه مادر هستند.^۵ اگرچه مدل یا دوگانه مرکز-پیرامون (Dichotomy Of Centre-periphery) یا به تعبیری دیگر، تمرکز-هرج و مرج، در اساس انگاره‌های مربوط به شرق‌شناسی‌اند (Orientalism) در تبیین بخشی از ساخت‌های سیاسی و اجتماعی کارا و مؤثرند. البته نباید از نظر دور داشت که چنین گزاره‌هایی بر اساس منطق مکانیکی تحلیلشان، منتهی به فهم تاریخی نخواهند شد. این دوگانه‌ها با عرضه مفاهیم عام و تعمیم آن به سرشت تاریخی تمامی ادوار، خاص‌بودگی پدیدارها را نفی می‌کنند. معضل اساسی در بررسی‌های تاریخی، تعلیق یا نادیده گرفتن مطالعات شرق‌شناسانه نیست، بلکه مداری درخودتینده است که محقق، تولید را در انحصار همان معرفت ممکن می‌داند؛ گویی تولید دانش تاریخی-اجتماعی، صرفاً در متن همان شکل‌بندی گفتمانی شرق‌شناسانه میسر می‌شود (توفیق، ۱۳۹۲: ۱۲۵). به عبارت دیگر، پژوهش عامدانه یا ناخودآگاه در این مدار قرار گرفته و کار شرق‌شناسانه بازتولید می‌شود.

همان‌گونه که تشریح خواهد شد، منظور از دولت، صرفاً ریختی مکانیکی و ابزاری نیست، بلکه به تعبیر پیر بوردیو (Pierre Bourdieu, 1930-2002) میدانی (Field) از منش‌ها (Habitus) و کنش‌های اقتصادی و سیاسی است. دولت موجودیتی ایستا نیست و به‌عنوان ساختاری پویا و عقلانی، توان تعامل، یارگیری و بازیگری دارد. پولانتزاس^۶ (Nicos Poulantzas, 1936-1979) در کتاب *قدرت سیاسی و طبقات اجتماعی*، دولت را ابزاری ساده در اختیار طبقات مسلط نمی‌داند؛ بلکه میدان درگیری استراتژیک می‌داند که طبقات در آن در حال مبارزه‌ای دائمی هستند و استراتژی‌های بلوک قدرت را مشخص می‌کنند. او معتقد است دولت نباید به‌عنوان یک بلوک یکپارچه در نظر گرفته شود، بلکه باید از طریق تنوع اداری-اجرایی، قضایی-حقوقی، فرهنگی، آموزشی، نظامی و بُعد ایدئولوژیک مورد توجه قرار بگیرد (پولانتزاس، ۱۹۷۳: ۷۵). در واقع دولت تلاقی گاه ستیز و سازش قدرت‌ها و درعین حال مرکز تراکم و تعادل آن‌ها نیز هست. این مقدمه برای بیان این نکته ضروری بود که فارغ از نگاه‌های پیش‌گفته، که در پی تمرکز یا عدم تمرکز هستند، می‌توان نسبت دولت با طبقات / خاندان‌ها را به‌عنوان «یک رابطه» (Relation) تلقی کرد. به عبارت بهتر این تحقیق برآن است با نقد نظریه‌های دولت محور، وجه اجتماعی شهریار ساسانی و نقش کنشگران سیاسی در تاسیس آن را بازنمایی نموده و هم‌چنین کوشش نماید مفهوم و وجود دولت به مثابه یک ابژه مستقل جدای از جامعه تلقی نشود و بیش از آن‌که یک ابزار تحلیلی باشد؛ نمادی برای وحدت نیروها و سمبل تفاهم ایشان قلمداد شود.

۱.۱ تبیین مسئله پژوهش

مسئله نظری پژوهش پیش رو، فهم منطق تغییر سیاسی بلندمدت (Long Duration) با بهره‌گیری و نقد نظریه‌ها و مفاهیم جامعه‌شناسی تاریخی با عطف نظر به این نکته مهم که ساختار دولت در این دوره تک‌خاندانی و مبتنی بر رای و کاریزمای فردی نبوده و حاصل اجماع نیروهای سیاسی و اجتماعی با یکدیگر است. دیدگاه این پژوهش براساس آن قسم از دیدگاه‌های جامعه‌شناسی تاریخی است که شکل‌گیری یک نظم یا تغییر را حاصل دیالکتیک یا از سوی دیگر هم‌سویی کنش‌گران و ساختارها می‌داند. به عبارتی در این پژوهش تأکید بر تغییرات اجتماعی منحصراً با تکیه بر عاملان و حاملان تغییر، و یا فقط با

عطف نظر بر ساختارها صورت نخواهد گرفت؛ چراکه موضوع جامعه‌شناسی تاریخی، تبیین و ضابطه‌مندی تغییر ساختارها و نهادهای تاریخی است. از این حیث موضوع این مطالعه نیز می‌تواند از «اکنون» آغاز شده و با استخدام این رویکرد، چرایی حال را از گذشته پرسش کند و هم اینکه تغییرات تاریخی گذشته را صورت‌بندی نظری نماید. طبعاً ملاک این پژوهش دیدگاه اخیر خواهد بود.

از نظر مورخان همواره این بیم وجود داشته است که نزدیک شدن به جامعه‌شناسی، به معنی قطعی دور شدن از رخداد و روایت است (آبرامز، ۱۹۸۰: ۱۸). جامعه‌شناسان به دلیل ازبین‌رفتن کلیت‌های نظری، از نزدیک شدن به رخدادها و مصداق‌مند کردن تئوری‌ها با جزئیات، امتناعی خودآگاه دارند؛ بنابراین در این تحقیق برخلاف نظر گولدتورپ، که عمل جامعه‌شناسان تاریخی را تفسیر مورخان می‌داند، اعتقاد به این امر وجود دارد که بینش جامعه‌شناسی تاریخی با تبیین و فهم قانون‌مندی‌ها، در میدان عمل تبیینی غیر تاریخی و فرجامه‌شناسانه را سامان می‌دهد. اعتقاد گولدتورپ (۱۹۹۱) این است که جامعه‌شناسان تنها زمانی که ماهیت واقعیت مورد مطالعه‌شان ایجاب می‌کند، باید به گذشته بپردازند و در این حالت نظیر مورخان مجبور به کار با منابع دست‌اول تاریخی هستند. در نتیجه‌گیری سخنان خود، او تاریخ و جامعه‌شناسی را دو تلاش فکری ذاتاً متفاوت می‌نامد. اما واقعیت مهمی از دید گولدتورپ مغفول مانده است و آن اینکه هر واقعیت اجتماعی دارای ماهیتی تاریخی است و تمام داده‌های جامعه‌شناسی در نهایت امر، جزئی از تاریخ خواهند شد.

این تحقیق با رویکرد تاریخ از بالا (history from Above) توجه خود را به شرایط دگرگونی ساخت شهریاری اشکانی به شهریاری ساسانی و تشریح ساخت و کارکرد آن معطوف می‌کند. تلاش شده تلفیقی موزون و منطقی از داده‌های تاریخی و نظریه‌ها صورت گیرد و تا حد امکان از تعمیم‌های کل‌نگر بدون ارائه بینش علی خودداری شود. هرچند این پژوهش بی‌بهره از سنخ‌های آرمانی (Ideal Type) نظری نبوده، کاربرد آن صرفاً برای نزدیک شدن به مقصود بحث بوده است.

به‌رغم نظریات ارائه‌شده پیرامون تبیین سرشت دولت در ایران، تحلیل داده‌ها و ساختارهای سیاسی- اجتماعی دوره‌های اشکانی و ساسانی، دو نوع خاص از دولت را مبرز می‌سازد. تأکید بر نقش و تفاوت عملکرد بازیگران اجتماعی و سیاسی، اصلی‌ترین علت تبیین تفاوت مزبور است. منظور از بازیگران اجتماعی، خاندان‌های چندگانه

(Stablshed) و نیروهای شهری (بازرگانان، روحانیان و نظامیان) هستند که متناسب با منطق موقعیت داخلی و بین‌المللی دولت‌های اشکانی و ساسانی، تغییر بازی و رویکرد می‌دهند. منظور مشخص از ماهیت دولت، در واقع فرآورده‌ای است که حاصل کشمکش‌های رخ داده در بافت (Context) داخلی و بین‌المللی در زمان مورد بحث است (هابدن، ۱۳۷۹: ۲۲۲). شرایط و اقتضائات منطقه‌ای تأثیر زیادی بر سرشت و ساخت دولت گذارده است. در دوره اشکانی به دلیل ساخت متکثر قدرت، متأثر از اعمال نفوذ دودمان‌های متعدد پارتی، که در منابع دوران اسلامی تحت عنوان ملوک‌الطوایف یاد شده، و نیز کم‌رنگی یک ایدئولوژی سیاسی قائم به شخص، ساخت سیاسی به شکل مشارکتی (Cooperation) کار می‌کند. در دوره ساسانی که از قضا، به دلیل عدم پاسخگویی ساخت فوق به بحران‌های اواخر عهد باستان ایجاد شد، ساخت دولت به شکل هم‌پیمانی (Coalition) تحول یافته و اداره می‌شود. به طور اجمالی بیان می‌شود که تفاوت این دو در این است که در ساخت مشارکتی، صرفاً بر اساس عقلانیت ساختی، یکی از خاندان‌ها فائق می‌شود که این امر می‌تواند به دلیل ثروت، تکثر نیروی نظامی و گسترده‌گی اراضی کشاورزی تحت قلمرو وی تلقی شود؛ ولی در ساخت هم‌پیمانی، یک خانواده از حق شهریاری و مشروعیت لازم جهت اعمال قدرت برخوردار است؛ همچنین تنها با خاندان‌ها هم‌پیمان نیست، بلکه عنصر ائتلافی آن نیروهای مولد شهری (بازرگانان، دبیران و غیره) است؛ در واقع در ساخت هم‌پیمانی کارویژه نهاد سلطنت، تعدیل و تنظیم خاندان‌های صاحب اقتصاد ارضی و خانواده‌های شهری است. مفاهیم مطرح شده برای این تمایز (ساخت مشارکتی و ساخت هم‌پیمانی) و معنای مد نظر از دو مفهوم یادشده، متناظر با معانی متداول آن در دانش سیاست‌شناسی نیست و کاربرد آن در جهت تنویر تمایز و بیان بهتر مقصود است.

۲. ارزیابی چهارچوب‌های مفهومی (Conceptual Frameworks)

در راستای تشریح مباحث یادشده، ذکر این نکته ضروری است که مقصود از چهارچوب مفهومی، استفاده سنخ‌شناسانه (Typological) و تطبیقی (Comparative) از مفاهیم و عبارات نظری است. برخلاف چارچوب نظری که عمده سویه‌های تحقیق در درون اتمسفر (Atmosphere) معرفتی و روش‌شناختی آن قرار می‌گیرد، چارچوب مفهومی، فضایی بسیط برای طبقه‌بندی (Categorization) مصادیق و داده‌های متنوع و متعدد ایجاد می‌کند. در واقع

هدف از به‌کار بردن آن تسهیل برقراری نسبت میان پدیدارها به‌منظور بازنمایی و بازگشایی مسئله‌ها است. این گفتار بر آن است چارچوب مفاهیمی را که از جامعه‌شناسان تاریخی اخذ شده است، با چرایی تناسب مصداقی‌شان با مسئله مقاله بیان کند. در این خصوص با اشاره‌ای به دیدگاه کلی محققان موردنظر، مهم‌ترین گزاره‌ها، الگوها و مفاهیم نظری موردبررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

- ماکس وبر: (Max Weber, 1864-1920) :

تمرکز بخش حاضر بر مفاهیمی است که وبر (۱۹۷۸) در کتاب *اقتصاد و جامعه* پیرامون انواع دولت (پاتریمونیالیسم (Patrimonialism) و سلطانیسم (Soltanism))، زمین‌داری و فئودالیسم و خاندان‌های زمین‌دار و شهری مطرح کرده است. اگرچه خود وبر مورخ-جامعه‌شناس یا به تعبیر امروزی جامعه‌شناس تاریخی بود و تفاوتی در میدان پژوهش تاریخ و جامعه‌شناسی نمی‌دید، ولی جامعه‌شناسی را متولی تولید مفهوم و تاریخ را دانشی برای کاربست عملیاتی آن می‌دانست (بندی‌کس، ۱۳۸۲: ۴۰۸). یکی از مفاهیم مناقشه‌آمیز، «دولت پاتریمونیال» است. وبر پیش از بحث در مورد ساختار پاتریمونیال، پادشاهی یا پدرمیراثی، ساختار جوامع پدرسالار را شرح می‌دهد. قدرت امتیاز انحصاری ارباب خانوار، ممکن است به شکل وراثتی (سنت) و یا کاریزماتیک به دست آمده باشد. زمانی شکل پدرسالار به پادشاهی یا پاتریمونیال تغییر می‌یابد، که ارباب، قدرت سیاسی خود را بر مناطقی غیر از اتباع خود بگستراند و با ایشان نیز همانند خانوار خود اعمال قدرت کند. به این ترتیب مسائل خانوار گسترده پدرسالار، در سطح اداره حکومت بر قلمروهای پهناور چندبرابر شده و اعمال سلطه سنتی ایجاب می‌کند عاملان و کارگزارانی جهت تنسيق امور اجرایی و اداری (Administrator Staff) استخدام شوند.

روابط پدرسالار، مقدمه و مبنای نهاد پاتریمونیال است (بلک، ۱۹۷۹: ۳۹). دستگاه اداری پاتریمونیال با گسترش تقسیم کار و عقلانی شدن فزاینده، بیش از پیش خصوصیات بوروکراتیک به خود می‌گیرد. مبنای انتخاب کارگزاران، اعتماد شخصی شاه بود، نه لیاقت و صلاحیت عینی ایشان. در سازمان اداری پاتریمونیال، معیارها و مقررات ثابت و مقیدکننده سازمان بوروکراتیک وجود ندارد. وضعیت کارگزار پاتریمونیال، برخلاف کارمند بوروکرات، نتیجه و محصول اطاعت و تبعیت شخصی وی از شاه است و رابطه او با رعایا، فقط جنبه خارجی این مناسبات است (اکبری، ۱۳۸۷: ۵۹). فرمانروا با استفاده از این ابزارهای

اعمال زور، بر دامنه قدرت خودکامه (Arbitrary) خود که از قیود سنتی آزاد است، می‌افزاید و موقعیتی را برای خود فراهم می‌آورد که به بهای محدودیت‌های سنتی خاص ساختارهای پدرسالاری، به مرجع لطف و بخشش به افراد تبدیل شود. هر جا اقتدار در وهله اول دارای سمت‌گیری سنتی باشد، اما به هنگام اعمال آن مدعی قدرت کامل شخصی گردد، اقتدار «پدرشاهی» یا «پاتریمونیا» نامیده می‌شود و هر جا اقتدار پدرمیراثی، در وهله اول بر حوزه اراده خودسرانه و آزاد از محدودیت سنتی تأکید داشته باشد، آن را «نظام سلطانی» می‌نامند. باین حال نظام سیاسی پاتریمونیالیستی جدا و مستقل از نیروی نظامی، با رشته‌ای از مشروعیت سنتی به رعایا پیوند می‌خورد؛ یعنی مشروعیت سیاسی پاتریمونیا بر این اعتقاد استوار بود که قدرت حاکمه‌ای که سلطان به‌طور سنتی اعمال می‌نماید حق مشروع وی است.

یکی دیگر از مفاهیم وبر که کمک شایانی به طرح بحث می‌کند، مفهومی است که او برای تیولداران رسمی (Stablised) به‌کار می‌برد. منظور او کسانی است که عملاً خواهان اقتدار پدرشاهی (همان‌گونه که شاه با آنان دارد) بر زمین‌های تحت نظرشان است که به‌صورت موروثی عهده‌دار تمثیت و اداره آن بوده‌اند. ایشان در پی این هستند که از مالیات و دخالت‌های شاه مصون بمانند، آن‌چنان که مایملک پادشاه از دادن مالیات معاف است. وبر به تأسی از ماکیاولی در کتاب شهریار نیز معتقد است پادشاهی‌های شناخته‌شده به دو روش اداره می‌شدند، یا توسط شهریار و خدمت‌گزاران مورد لطف و عنایت او، یا توسط شهریار و بارون‌هایی (Barons) که موقعیتشان را نه به لطف فرمانروا، بلکه به‌خاطر قدمت و اصالت خانوادگی (Antiquity Of Blood) خود، به‌دست آورده‌اند (ماکیاولی، ۲۰۰۸: ۱۵). شرح این نزاع که در اساس مبنایی اقتصادی دارد و منجر به نزدیکی شاهان و شهریان می‌شود، با تحلیل کارکرد خاندان‌های زمین‌دار اشکانی، قابلیت تطبیق فراوانی دارد. وبر بر این باور بود که ساختارهای طبقاتی (Antiquity Of Blood) به پدیدار شدن دولت مدرن یاری می‌رسانند. او اگرچه این موضوع را برای تحلیل نقش طبقات قرون وسطی به‌واسطه فشاری که به دولت‌های پیشاملی می‌آوردند، طرح کرده است، در دوره اشکانی و ساسانی با خاندان‌هایی روبه‌رو هستیم که بیش از پنج قرن نام و کردارشان در منابع رصد می‌شود. این خاندان‌های حکومت‌گر در شکل‌گیری شهریاری ساسانی بسیار مؤثر بوده‌اند.

هر دو کتاب *گذارها از عهد باستان به فئودالیسم* (Passages From Antiquity to Feudalism, 1974) و *تبارهای دولت استبدادی* (Lineages of the Absolutist State, 1974) درهم تنیده شده و در واقع یک بحث را دنبال می‌کنند؛ اینکه چه ارتباطی بین اعصار باستانی و دوران میانه با پدید آمدن دولت‌های استبدادی وجود دارد؟ اگر چه اندرسن در مقدمه کتاب *گذارها* ادعا می‌کند مورخ نیست، منطق کنش او معطوف به مطالعه‌ای تاریخی از طریق مقایسه نهادهای تاریخی و تحولات آنها است (اندرسن، ۱۳۸۸: ۱۰). اندرسون بر روی جامعه بریتانیا و بحران انفعالی که در طبقه کارگر بریتانیا وجود داشته تمرکز کرده است. او برای فهم این منظور، تاریخ را به خدمت گرفته و از طریق تغییرات کلان نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، در دامنه قریب به یک هزاره، در پی این است که میراث روم و ژرمنی چطور منتهی به فئودالیسم شده و اینکه چه تکاپوهایی آن را به دولت مدرن سرمایه‌داری تبدیل کرده است. از جمله مباحث اندرسن که با موضوع این پژوهش ارتباط پیدا می‌کند در وهله اول مسئله روش‌شناسی اوست. اندرسن در تلاش است بفهمد چگونه باید از مباحث نظری در پژوهش تاریخی بهره برد؟ (اسکاچپول، ۱۳۸۸: ۲۳۱). نگاه او برخلاف منطق تک‌خطی است. این منطق بر آن است که تمام تمدن‌هایی که وارد فئودالیسم شده‌اند، هر کدام بر اساس شرایط خاص تاریخی، یک نوع گذار داشته‌اند. درحالی‌که واژه «گذار» منطقی تک‌خطی را در ذهن تداعی می‌کند، بحث اصلی اندرسن در کتاب *گذارها* این است که نشان دهد جوامع اروپایی مختلف، چه اروپای شرقی و چه اروپای غربی، چه شمال و چه جنوب، هر کدام مسیرها و راه‌های گذر یا گذارهای مختلفی را از نظام عصر باستان به صورت‌بندی یا دوران فئودالیته داشتند. به تعبیر او جوامع اروپای غربی، جهانی در اساس متفاوت با جوامع شرق اروپا بوده‌اند؛ چه رسد به آسیا. اقتصادهای پیشرفته و تاریخ‌های چند لایه، انباشته و موزائیکی اروپای غربی، دنیای اجتماعی و فرهنگی کاملاً خاص خلق کرده است (اندرسون، ۱۹۶۶: ۲۴۳). از نظر اندرسن، شیوه تولید برده‌داری، به‌عنوان یک شکل‌بندی جهانی، شیوه تولید یک‌دستی نیست. نظر پیگولوسکایا (۱۳۷۷) و یا حتی لوکونین (۱۳۷۲) و کسانی که درخصوص تاریخ ایران در عصر باستان کار کرده‌اند، درمورد صورت‌بندی‌های برده‌داری در واقع بیانگر این است که این صورت‌بندی‌ها از نظم و قاعده تکاملی مشخصی پیروی می‌کردند و یا فرایند مشخصی بر آنها حاکم بود؛ یعنی همه نظام‌های عصر باستان و بالتبع ایران، به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر یا جبرگرایانه از این فرایند عبور می‌کردند. اندرسن مخالف این گزاره عام است که فئودالیسم را باید به‌عنوان اقیانوسی

پاک‌کننده انگاشت که هر جامعه‌ای را می‌توان در آن غسل تعمید داد (اندرسن، ۱۳۹۰: ۴۵۷)؛ از این مهم‌تر او فئودالیسم را صرفاً به مفهوم زمین‌داری نمی‌داند. وی با تعبیر این‌که فئودالیسم واحدی پیچیده برای تحلیل است، ویژگی اصلی دولت فئودالی را پراکندگی قدرت می‌داند. سومین مفهومی که توان تحلیلی بالایی دارد، بحثی است که در کتاب *گذارها*، پیرامون تغییرات اجتماعی و اقتصادی اواخر عهد باستان صورت گرفته است (اندرسن، ۱۳۸۸: ۳۵). به عقیده اندرسن تغییر یک صورت‌بندی به صورت‌بندی دیگر، نه نزاع زیربنا و روبنا، بلکه حاصل بحران در شیوه تولید است. این نیز موضوعی است که شیوه‌های تولید داخلی را دربر گرفته و شامل مباحث فرامرزی نظیر توسعه قلمرو، گسترش تجارت و گرفتن برده و اسیران جنگی می‌شود. از نظر وی، روش متعارف در ایجاد و گسترش تمدن‌های باستانی صرفاً پیشرفت اقتصادی نبود؛ بلکه وابستگی بسیاری به فتوحات جغرافیایی نیز داشت. بنا به این اعتبار، شهریاری ساسانی پاسخی به بحران‌های پیش‌آمده در دوره اشکانی بود. تثبیت حکومت کوشان در شرق ایران و توسعه قلمرو روم تا دجله، وضعیت بغرنجی را برای اشکانی‌ها پدید آورده بود. نه امکان پس گرفتن قلمروها بود و نه شرایطی وجود داشت که تجارت معمول برقرار شود. این خفگی سیاسی و اقتصادی که اجازه هر گونه تحرک نظامی را مسدود می‌کرد، با رشد نیروهای مولد شهرنشین، که خواهان تشکیل یک حکومت متمرکز بودند، همراه شده بود. نکته‌ای که واجد ارزش تحلیلی زیادی در مباحث ساخت دولت بوده، بحث شیوه تولید آسیایی (*Asiatic mode of production*) است. اندرسن در واپسین فصل کتاب *تبارها*، شیوه تولید آسیایی را طرح می‌کند. او هم‌راستا با طرح خود و هم‌افق با کارل مارکس، (Karl Marx) که معتقد بود جوامع آسیایی ویژگی‌هایی دارند که از جوامع اروپایی متمایزند، به این نکته می‌پردازد که نقش حاکمیت در ساختار اجتماعی و اقتصادی شرق بسیار قوی است (اندرسن، ۱۳۹۰: ۵۵۹-۶۲۲)؛ این موضوع معلول شرایط اقلیمی نامساعد است که دخالت گسترده دولت را فراهم می‌کرد (Gordon, 1988: 214). جوامع کشاورز در آسیا به علت قلت آب، به حفر چاه، قعر کاریز و آبیاری مصنوعی نیاز داشتند، که این امر از عهده روستاییان برنمی‌آمد و نیازمند رهبری قوی و سراسری در یک منطقه بود. این ایده موضوع کتابی مستقل شد که توسط کارل ویتفوجل به نگارش درآمد (Wittfogel, 1976).

این نظریه که در اساس مبنایی اقتصادی دارد، در پی پاسخ به این پرسش است که نخستین دولت‌های پسافئودالی یا دولت‌های مطلقه با چه سازوکاری ایجاد شدند. مفروض جراردو مانند بسیاری از محققانی نظیر ارنست کانتروویچ (Kantrowich, 1975)، و ژوزف استریر (Strayer, 2016) که بر روی ساخت و مفاهیم دولت پژوهش کرده‌اند، این است که ریشه‌های دولت مدرن عملاً در اواخر قرون وسطی به نحوی آشکار شکل یافته بود. بدیهی است صورت‌بندی‌های اقتصادی و اجتماعی غرب و شرق، اساسی متفاوت دارند و مقایسه‌های نظری بدون ملاحظه موجب زمان‌پریشی خواهد شد. جورداننگو در مقاله «دولت و قانون فئودالی» طرحی نظری را پیش می‌کشد و بر این باور است که مسئله ساخت دولت، در واقع مسئله گذار از فئودالیت به فئودالیت اداری بود. نظم هرمی فئودالی برخلاف نظم‌های نوع ایلی و قبیله‌ای، منکر منطق یک قدرت متمرکز نبود؛ زیرا تمامی کمک‌های مالی و نظامی واسال‌ها به شاه می‌رسید و کافی بود شاه از این کمک‌ها، برای تدارک کارکردهایی بهره می‌گرفت که به تعیین مرزهای مشخص یک حوزه (نظیر کشور) می‌انجامید. کمالینکه این مهم با نزاع‌های بی‌وقفه واسال‌ها با هم، پذیرفتن کامل حاکمیت عرفی و دنیایی دولت توسط کلیسا، رشد شهرنشینی و حمایت ایشان از شاه محقق شد و در مقام عمل تمامی فئودال‌ها نمایندگان یا به تعبیری کارمندان نظام اداری متمرکزی شدند که در رأس آن پادشاه وجود داشت (جورداننگو، ۱۹۸۴: ۱۸). به عبارت بهتر، این تحول کیفی، به ارباب عالی فیف‌داران یا شاه امکان داد نظم فئودالی را از بالا تخریب و منطق هرمی را به منطق قبضه تبدیل کند. بر اساس داده‌های مهمی که پیگولوسکایا (شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ۱۳۷۷) و آلتهایم (تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ۱۳۸۲) ارائه نموده‌اند، مبنی بر اینکه نیروهای پیشه‌ور شهری، به‌ویژه در میان‌رودان در اواخر دوره اشکانی، رشدی بی‌سابقه را تجربه کرده بودند و مکاتباتی نیز با ارسیر داشتند، می‌توان بحث را مطابقت داد. با مسامحه می‌توان پذیرفت تیول‌داران دوره اشکانی، با نظمی مشابه آنچه در دوره فئودالیسم تجربه شد، با کمک‌های نظامی و مالی، شاه را مورد حمایت قرار می‌دادند و معمولاً به دلایل عمدتاً اقتصادی، در منازعه‌ای مستمر به سر می‌بردند. طبق کتیبه‌های نخستین پادشاهان ساسانی، از جمله شاپور اول و نرسه، خاندان شاهی با تعدادی از سران زمیندار هم‌پیمان شده بودند، اما تمایز قابل مشاهده آن‌ها، استقلال سیاسی و اقتصادی ایشان در بهره‌برداری از مایملکشان بود. در واقع شاه با ارسال یکی از اعضای خانواده خود، به قلمروی که پیشتر تحت انقیاد خاندانی خاص بود،

هم‌پیمانی نیروهای اجتماعی در ... (روزبه زرین کوب و علی اکبر مسگر) ۱۰۱

آن‌جا را از ساخت تابعیتی و قراردادی، به ساختی اداری و تحت نظر تبدیل می‌کرد؛ شدت این موضوع زمانی بیشتر هویدا می‌شود که بدانیم ساخت اقتصادی و سیاسی جدید، روحانیت خاص خود را نیز در اختیار داشت. البته ذکر این تفاوت ضروریست که خاندان‌های ایرانی، زمین را در ازای خدمت نظامی نگرفته بودند، بلکه بصورت اجدادی آن را در اختیار داشتند و در واقع همه آن‌ها مجموعه قطعاتی بودند که هدفی مشترک باعث می‌شد نهادی به نام نهاد شاهی به وجود بیاید و تغذیه مالی و نظامی شود.

- چارلز تیلی (Charls Tilly, 1929- 2008) :

او در کتاب صورت‌بندی دولت ملی در اروپای غربی، عواملی نظیر جنگ (Skocpol, 1979)، امنیت، مالیات‌گیری و کنترل مواد غذایی را در شکل‌گیری دولت مدرن بااهمیت می‌داند (تیلی، ۱۹۷۵: ۱۱۱). دولت‌های پیشامدرن که در نوع خود دولت‌هایی جنگ‌سالار بودند، از عامل جنگ بهره‌برداری زیادی می‌کردند، تا جایی که عاملان برای کسب مشروعیت، ایجاد همبستگی داخلی و خواباندن غائله‌ها، مبادرت به جنگ می‌نمودند. بنابراین توجه به مؤلفه جنگ، برای ایجاد یا تداوم یک کشور ضروری است. تیلی هم‌چنین با پیش کشیدن ژئوپلیتیک نظام‌های سیاسی به‌عنوان عنصر بیرونی و نحوه و نوع تولید داخلی‌شان به‌عنوان عنصر درونی، معتقد است این دو عامل بر نوع ساخت سیاسی اثر می‌گذارند (هابدن، ۱۳۷۹: ۱۷۴)؛ در واقع شکل‌گیری یک دولت، تابعی از ائتلاف نیروهای تولید و موقعیت آن سرزمین، در بین سایر بازیگران در یک بافت بین‌المللی است.

یکی از استدلال‌های تیلی برای فرایند تشکیل دولت تمرکز، بر دو مفهوم مناطق اجباربر (coercion intensive regions) و مناطق سرمایه‌بر (capital intensive regions) است که تطبیق آن کمک شایانی به پیشبرد مسئله و مدل بحث خواهد کرد. سازمان و عملکرد طبقات اجتماعی با دولت در مناطقی که ذکر شد متفاوت است. در مناطق اجباربر غلبه با صورت‌بندی کشاورزی (عمدتاً در روستا و شهرهای محدود) است و اجبار و فشار دولت برای تولید، کسب درآمد و یا مازاد آن با منطق سرمایه‌بر متفاوت است. در منطق سرمایه‌بر شهرهای فراوان حضور دارند با صورت‌بندی تجاری و پیشه‌وری که در آنها بازارهای مبادله رونق دارد، همراه با تقاضاهایی که طبقات از دولت دارند و یا دولت از آنها دارد. این دو منطق متفاوت است و دیالکتیک بین آن منتهی به دو ساخت و کارکرد متفاوت دولت در

دو منطقه می‌شود. چنان‌که توضیح داده خواهد شد وجود شهرهای محدود اشکانی و توسعه آن در دوره ساسانی (سده سوم) در مقابل تیولداران، بیانگر دو وجه متمایز از کنش و ساخت سیاسی است. به تعبیر دیگر تمام فرایندهایی که در تلاش هستند تجارت و بالتبع سود و سرمایه حاصل از آن را متمرکز کنند، شهر را به دلیل اینکه بستر مناسبی برای این جنس از فعالیت است، پدید می‌آورند تا به شکل سازماندهی شده‌تری تیولداران را تحت الشعاع قرار دهند.

- مایکل من (Michael Mann, 1942):

او با استفاده از مدل نظری موسوم به «IEMP» (Ideological, Economic, Military and political Relationships) که طرح اولیه آن را در مقاله «قدرت خودمختار دولت» (Mann, 1984) ارائه کرده و سپس در چهار جلد کتاب با عنوان منابع قدرت اجتماعی (Mann, 1981, 1986) بسط داده بود، تلاش دارد تأثیر متقابل منابع قدرت را، از اوایل شکل‌گیری سازمان سیاسی دولت در میان‌رودان تا امپراتوری روم، فنودالسیم و سپس شکل‌گیری دولت مدرن و سرمایه‌داری در اروپا و ظهور روند جهانی شدن (Globalization) در دوران معاصر دنبال کند. من، قدرت اجتماعی را توان پیگیری و دستیابی به اهداف از راه چیرگی قلمداد می‌کند که دو معنا از آن استنباط می‌شود؛ یکی مفهوم توزیع‌گری یا حاصل جمع صفر (Zero-sum) که منظور از آن این است که قدرت یکی بر دیگری، مایه برد برای فرد نخست و باخت برای دومی خواهد شد^۱ و دیگری قدرت جمعی یا حاصل جمع غیرصفر (Non-zero-sum) است که بیانگر ائتلاف، مشارکت و همکاری افراد یا گروه‌ها با استفاده از قدرتشان برای اخذ قدرت یا غلبه بر دیگر افراد و گروه‌ها و یا حتی بر طبیعت است که از این طریق سازمان‌های اجتماعی و تقسیم کار نوین پدید می‌آید. من، هم‌چنین در ساحت جامعه‌شناسی سیاسی، یعنی ارتباط بین نیروهای اجتماعی با دولت که این ارتباط منتهی به توان و تأثیرگذاری دولت می‌شود، از دو نوع دولت زیرساختی (Infrastructural Power) و دولت خوگامه یاد می‌کند. قدرت زیرساختی اشاره به توانایی فرمانروا یا حکومت‌ها برای نفوذ تدارکاتی به درون جامعه برای همکاری با گروه‌های اجتماعی دارد.

در مقابل آن، قدرت مطلقه (Despotic Power) اشاره به توانایی حکمرانان برای اتخاذ مجموعه اقداماتی دارد که انجام آن‌ها، نیازی به همکاری و ائتلاف با گروه‌های

هم‌پیمانی نیروهای اجتماعی در ... (روزبه زرین‌کوب و علی‌اکبر مسگر) ۱۰۳

اجتماعی ندارد (من، ۱۹۸۴: ۱۷). نکته مؤثر در تمامی ایده‌های مایکل من، که تناظر خاصی با طرح این مقاله دارد، این است که دولت را حاصل روابط مؤلفه‌های چهارگانه‌ای که یادشد می‌داند و بین این مؤلفه‌ها و دولت مستقر، وضعیتی دیالکتیک ترسیم می‌کند؛ ولی عامل وجودی دولت را در کارویژه اصلی آن، یعنی نقشی که در برقراری توازن بین همه نیروهای سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌کند، نهفته می‌داند. از این حیث من، به دولت به‌مثابه چیزی مستقل از طبقات و بازتابی از توازن نیروها در جامعه می‌نگرد. به عقیده من، «دولت یک عرصه است، تراکم و تبلور روابط اجتماعی در درون قلمروهای آن است. من درباره مقوله خودمختاری دولت (یعنی استقلال آن از گروه‌های نیرومند اجتماعی-اقتصادی) معتقد است که این خودمختاری خصیصه پایدار دولت‌هاست؛ به عبارتی نوعی دیالکتیک تاریخی میان مرکزیت‌بخشی و پراکنش قدرت دولتی وجود داشته است، اما خودمختاری از موقعیت متوازن‌ساز منحصر به فرد دولت ریشه می‌گیرد.^۹

۳. الگوی شهریاری هم‌پیمان: منطق تأسیس شهریاری ساسانی؛ زمینه‌ها

و دلایل

تشکیل و تثبیت حکومت کوشان (۶۰ م - ۳۷۵ م) به‌عنوان همسایه‌ای شرقی و درعین حال مقتدر برای اشکانی‌ها، تأثیرات مهمی در عرصه بازرگانی بین‌المللی گذاشت. تا پیش از آن ایران به‌عنوان واسطه‌ای تاریخی و حرفه‌ای برای تجارت ابریشم میان شرق و غرب فعالیت می‌کرد. هرچند تلاش‌هایی توسط چین و روم برای حذف این واسطه صورت گرفت، در نهایت مثمرتر واقع نشد. دولت کوشان پس از برقراری نظم داخلی، ابتکار عمل را به‌عنوان واسطه‌ای جدید در امری جدید به‌دست گرفت. علاوه‌بر آن حجم تجارت خارجی اشکانی‌ها هم کاهش چشمگیری یافت. از سوی دیگر روم هم بر شهرهای مهم میان‌رودان مثل نصیبین مسلط شده بود و این عمل شرایط خفگی اقتصادی را برای اشکانیان رقم زد. ماهیت خاندانی، استقلال نظامی و شبه‌فئودالیستی ایشان شرایط لازم برای دفاع حداکثری در مقابل تهدیدات پیش‌آمده را فراهم نمی‌کرد. در واقع بر اساس این وضعیت پیش‌آمده بین‌المللی، خاندان‌های پارتی از حالت استقلال به ضرورت ایجاد دولت سرزمینی اندیشیدند. خاندان ساسانی بر اساس پیشینه‌ای که به هخامنشیان می‌رسانیدند و وارث و قائل به ملک‌داری منتظم و متمرکز بودند، با ایده و برنامه و همچنین اقتداری که

نشان دادند، توانستند توجه اکثر خاندان‌ها را در جهت یک ائتلاف جلب نمایند و تمهیدات تغییرات ساخت دولت را فراهم آورند.

یکی از نکات اساسی در ساخت دولت در دوره ساسانی، یارگیری سیاسی خاندان ساسان به‌عنوان یک خرده‌گفتمان قدرت، به‌شکل مستقر و ناظر بر فرایند تحولات، با انباشت تجربه قریب به پنج سده در زمینه شیوه اداره حاکمیت اشکانیان در فضای بین‌المللی و در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. پادشاهان بعدی ساسانی از آن‌جاکه خود خاستگاهی شهری داشتند، نقطه‌عزیمت خود را علاوه بر آنکه میثاق و پیوند با خاندان‌های قبلی (متولیان ساخت زمین‌داری) قرار دادند، با نیروهای مؤلّد شهری (ساخت اقتصاد شهری) نیز، به‌ویژه شهرهای مستقر در میان‌رودان، ارتباط برقرار کردند. مؤید ساده این نکته پیمان‌های مهم ساسانیان با سرکردگان این حوزه‌ها و ایجاد و رونق شهرسازی و شهرنشینی به‌لحاظ تعداد و کیفیت ساخت و بر اساس ترغیب و توسعه نیروهای صنعتگر شهری و بازرگانی است. در کتب سریانی نظیر *تاریخ اریلا و تاریخ کرخ* بیت *سلوق* شواهد متعددی از میثاق‌های پیش‌گفته با رهبران خاندان ساسان موجود است که مورد توجه مورخان، به‌ویژه مورخان روس، همچون لوکونین، قرار گرفته است که در کتاب *تمدن ایران ساسانی* به آن (البته نه به‌شکل تعلیلی) اشاره کرده است (لوکونین، ۱۳۷۲: ۵۲-۵۷).

در *کارنامه اردشیر بابکان* نیز، به‌ویژه در بخش چهارم و هفتم، سخن از یارگیری‌های متعدد اردشیر است. حکیم توس هم در قالب ابیاتی به آن اشاراتی دارد:

همی رفت مردم ز دریا و کوه به نزدیک برنا گروه‌ها گروه
ز هر شهر فرزانه‌ای رایزن به نزد جهان‌جوی گشت انجمن

(شاهنامه، ج ۳: صص ۲۶۹-۲۷۸)

در *نامه تنسر* (با فرض پذیرش متأخر بودن آن) سخن از ویرانی شهرها می‌رود و اینکه مردمان فعالیت خود را به‌دلیل بی‌نظمی متوقف کرده و بر سر پیمان خود نیستند (نامه تنسر به گشنسب: ۷۰). (در تمایز با خویشکاری) همچنین به نقل از دیاکونوف در کتاب *اشکانیان*، اردشیر با بعضی از حکمرانان ماد، شاه کرکوک، شاه آدباین و فرمانروای سلوکیه به نهضت اردشیر پیوستند (خورنی، ۱۳۸۰: ۳۸۹).

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که قسمت اعظم بین‌النهرین از اختیار حکومت مرکزی خارج شده بود. همین‌طور لوکونین متذکر می‌شود که «دو خاندان بزرگ سورن و اسپاهبذ، از هفت خاندان بزرگ ایرانی است که بر سر منافع و اختلافات خانوادگی، با اردوان چهارم به دشمنی پرداختند و سرانجام نیز در شورش اردشیر بابکان به وی پیوستند که کمک بسیار ذی‌قیمتی برای دشمن بود.» همچنین در فرازی دیگر یعنی بخش پنجم همان کتاب «شاهان و خواتوهای استان‌های غربی و شمال غربی کشور هواخواه نرسی بودند. ذکر این نکته نیز ضروری است که شهرهای غربی از نوع هلنیستی نیز از نرسی طرفداری می‌کردند. «گروه نرسه» که از چنین مجموعه‌هایی ترکیب یافته بود بسیار جلب نظر می‌کند. برای همه کسانی که پشتیبان نرسی بودند وجود «شاهی» نیرومند ضروری می‌نمود. موسی خورنی، مورخ بزرگ ارمنی، در کتاب *تاریخ ارمنستان* بزرگ‌ترین دلیل پیشرفت اردشیر را همین موضوع می‌داند (همان‌جا). بیان این نکته ضروری است که عمده دانشوران ذیل پارادایم تعریف شهر ماکس وبر قرار دارند؛ درحالی‌که خود وی به وجود شهرهایی با مختصات غربی در خاورمیانه اذعان می‌کند (وبر، ۱۳۷۵: ۶۶). با الگو قرار دادن نظریه شهر وبر حتی شهرهای پیشامدرن غربی اندکی می‌توانند مطابق با آن قرار گیرند؛ بنابراین با گونه‌ای از شهر با طبیعت خاص شرقی روبه‌رو هستیم و واحد تحلیل را همان قرار خواهیم داد.

این بحث که شهر همواره نیاز به یک حکومت متمرکز مقتدر جهت پشتیبانی امنیتی و مالی دارد، به بهترین شکل در طلیعه نظام سرمایه‌داری در غرب قابل فهم است. اندیشه فناوریانه ساسانیان با نیازهای اقتصادی و از همه مهم‌تر پرهیز از تهدیدات و جنگ‌های طولانی و مطالبه جدی شهرهای غربی (میان‌رودان) هماهنگ شده و موجب مشارکت و سپس تعیین سیاست‌ها و درنهایت ماهیت دولت شد. به مانند آنچه در اروپای بعد از رنسانس، با شکل‌گیری نخستین پادشاهی‌ها و حمایت از بورژوازی در حال نضج و رشد، ساخت جدیدی از قدرت شکل می‌گیرد. استقرار شهرهای نوپدید و احیای شهرهای پیشین با هدف استقرار پیشه‌وران شهری، بازرگانان و احداث کارگاه‌های تولیدی (نساجی و غیره)، در نظام تقسیم کار ساسانیان برای گفتمان‌سازی رویه جدید سیاسی، ضرورتی اساسی داشت. پس از اتحاد مزبور، عمده خاندان‌های زمین‌دار با پیمان و تعدادی با نبرد وارد ساخت مشارکتی جدید شدند. در کتیبه نرسی هم از نام خاندان‌های مورداتلاف و هم از شهرهای میان‌رودان سخن می‌رود (نام شهرها مقدم بر خاندان‌هاست).

حمایت از نیروهای تولید و صاحبان حرف گوناگون، چه در داخل صفحه میانی شاهنشاهی و چه در صفحه غربی (میان‌رودان)، در تفاوت و تضاد با صفحه شرقی قلمرو، که ساختی زمین‌دارانه داشت، بود. این امر علاوه بر آنکه در راستای سیاست تحدید و کاهش نظم ساختی و قدرت بزرگ مالکان زمین قرار داشت، یک اقتضای بین‌المللی نیز بود. هم‌چنین هجوم قابل توجه اقوام کوچرو به قلمرو ایران، تطور امپراتوری روم به شکل میلیتاریستی و تمرکزگرا، شیوع و رسمیت ادیان گوناگون در قلمرو حکومت‌ها و مطالبات نیروهای شهری، کمبود ذخیره مالی جهت جبران خسارات ناشی از جنگ و هزینه‌های آن، لوازم تأسیس فضای سیاسی جدیدی بود که توسط خاندان ساسان فراهم و ایجاد شد و برای سده‌ها به‌مثابه میراث و انگاره‌های سیاسی با مختصات خاص خود تداوم یافت.

ساخت هم‌پیمانی، ائتلافی یا مشارکتی، بر اساس تحلیلی زیربنایی مبتنی بر شرایط اقتصادی و نیروهای درگیر در قدرت، برای تشریح و تعلیل تحول یک ساخت سیاسی به ساختی دیگر است. به‌نظر می‌رسد ایدئولوژی سیاسی اشکانیان در اواخر دوره، دیگر پاسخ‌گوی نیاز نیروهای در حال رشد شهری و حتی نیاز خاندان‌ها به‌مثابه ساختارهای مستقر بادوام و هم‌چنین حل مسئله رکود اقتصادی نبود (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۲۱۱-۲۲۵). ضرورت این تحول در تمامی ابعاد مشهود است. شاه اشکانی که در رأس خاندان‌ها قرار داشت، برخلاف ساسانیان، که نهاد سلطنت را تبدیل به تعدیل‌کننده نیروهای درگیر در قدرت کردند، به‌مثابه بزرگ‌زمین‌دار اقدام به عمل سیاسی می‌کرد. کنشگری او، به تعبیر علم سیاست بیش از آنکه منافع ملی را مطمئن‌نظر قرار دهد، معطوف به افزایش درآمد تیول‌های وابسته بود. به بیان دیگر خاندان اشکانی در فوق خاندان‌های دیگر بود (که در موارد بسیار به دلیل نبود یک اندیشه سیاسی مضبوط بارها شاهان موازی در ایالات گوناگون در قدرت بودند)، ولی شاهان ساسانی در رأس خاندان‌ها، نظامیان، روحانیون، بازرگانان و غیره قرار داشتند. در واقع نهاد شاهی کارویژه نهایی خود را، که تعدیل‌کننده تمامی قوای درگیر در مدیریت اجتماع است، می‌یابد.

هم‌وغم اساسی ساسانیان علاوه بر نظم و نسق اوضاع حکومت، تثبیت اوضاع، مدیریت جنگ‌ها، و تحول نظام خانواده (که اوج آن با مزدک متحقق شد)، با تقریر مفادی روبنایی و بیشتر سیاسی و حقوقی در جهت کوچک‌سازی ساخت خاندانی بود. با مطالعه ماتیکان هزار داستان که با فراست بسیار مدون شده، درمی‌یابیم ساسانیان صرفاً با استفاده از نهاد خانواده

هم‌پیمانی نیروهای اجتماعی در ... (روزبه زرین کوب و علی اکبر مسگر) ۱۰۷

به تنسيق و تنظيم امور حقوقی اقدام می‌کنند و این مهم خود بیانگر تلاش بی‌شائبه آنها در نظم‌بخشی به امور اجتماعی و برابری قوا بود. ذکر این نکته ضروری است که متحدین در عین اتحاد، مخالفین نیز هستند.

بر اساس رویکردهای جامعه‌شناسی تاریخی، نظیر رویکرد مایکل مان در کتاب منابع قدرت، شرکا در عین سازش و تعامل، در مناسبات ستیزندگی و تقابل نیز قرار دارند (من، ۱۹۸۶: ۱۹۶)؛ یعنی ساسانیان در عین حفظ و پیوند یاریگری با خاندان‌ها و شهرها، برای تعادل قوا تلاش‌های حقوقی و سیاسی لازم جهت تحدید قدرتشان را به اجرا درمی‌آوردند. موفقیت تشریح ساخت هم‌پیمانی، مشارکتی یا انجمنی در بیان و نقد نظریات و ادبیات تولیدشده پیشین نیست، بلکه یکی از موارد مترتب بر آن نشان دادن نوعی عقلانیت ساختی و کنش معطوف به مشروعیت ازپیش‌منعقدشده است. به عبارت بهتر ساخت هم‌پیمانی بیان می‌کند که موجودیت‌های مستقل شهری یا خاندان‌ها بدون همپاری نهاد سلطنت متمرکز با توجه به موقعیت جغرافیایی پرخطر، قابلیت تداوم سیاسی و اقتصادی نخواهند داشت؛ از سوی دیگر خاندان‌ها هم بدون جذب و جلب سایر نیروهای درگیر در قدرت، نمی‌توانند چند سده رهبری و هدایت قلمروی بزرگ را عهده‌دار شوند. این مسئله در سطح روبنا و تحلیل‌های ایده‌آلیستی به اندیشه ایرانی‌شهری مبتنی بر فره ایزدی، شاه آرمانی، برابری و برادری و توأمان بودن دین و دولت تقلیل پیدا کرده است. حتی ضرورت بروز چنین اندیشه‌ای صرفاً در محیطی متمرکز مستقر با ماهیت مشارکتی زمینه‌پردازش و ظهور دارد؛ نه یک محیط شبه‌فئودالی. از سوی دیگر اثبات این امر به نقد آن دسته از نظریاتی که تاریخ ایران را سراسر از استبداد سیاسی و برهوت عقلانیت می‌نامند، می‌انجامد.

به نظر می‌رسد اقدامات عمرانی شاهان ساسانی خود موجد نظریه اساسی در متن و اندیشه سیاسی گردیده که می‌توان از آن به‌عنوان نظریه پادشاه عمران‌گر در کنار سایر ویژگی‌های گزینش شاه من جمله فره ایزدی و خون یاد کرد. از قضا مفهوم عدالت در اندیشه ایرانی‌شهری در ساخت هم‌پیمانی (مشارکت همه نیروها با یک کانون) قابلیت معنا و فهم بهتری پیدا می‌کند تا شاهی که در نقطه کانونی یک اندیشه به نام شاه آرمانی است و همه چیز به او برمی‌گردد.

الگوی مزبور صرفاً در مباحث زیربنایی محصور نمی‌ماند؛ بلکه سیاست و صورت‌بندی ذهنی ساسانیان را نیز متأثر می‌کند. این موضوع در شاخص‌های متعددی تبلور می‌یابد. در زمینه پردازش حماسه ملی ایرانی، که تا کنون پژوهش‌های متعددی درخصوص آن صورت‌پذیرفته، این مهم مغفول مانده است که گفتمان حماسی روایتی آرمانی از ساخت مشارکت سیاسی در اوایل دوره ساسانی است. عمده طبقات، خاندان‌ها و خاندان شاهی متناسب با ظهور مسئله و نقشی که در حل آن ایفا می‌کنند، افزودگی، کاست و تغییر محتوایی در ساحت حماسه ملی به‌وجود می‌آورند. گواه اساسی این امر این است که در محیط شبه‌فئودالی، هر خاندان خاطرات قومی خاص خود را دارد (مانند دوران پارتی)، ولی با شکل‌گیری *خدای‌نامه* به‌مثابه روایت رسمی سیاسی، هر کدام از خاندان‌ها با توجه به کارکرد و تعاملی که با نهاد سلطنت دارند، پردازش می‌شوند. رستم قهرمان داستان پارتی و اسفندیار قهرمان داستان ساسانی است. به تعبیر دیگر رستم نماینده فرمانروایان محلی است که در برابر فشار حکومت مرکزی برای حفظ موجودیت خود تلاش می‌کردند، درحالی‌که اسفندیار در این داستان از متمرکز و یکپارچه کردن کشور حرف می‌زند. لشکرکشی به سیستان و ترویج دین زردشت توسط وی و بی‌دینی رستم، که صراحتاً با انتشار دین نوین مخالف است و موبدان وی را سزاوار آتش دوزخ می‌دانند، مؤید این مدعاست. برون‌داد پژوهش حاضر علاوه بر تحلیل منطق کنش ساسانیان و تعلیل تحول ماهیت دولت از اشکانی به ساسانی، به این مهم می‌پردازد که چرا گفتمان فناورانه دوره ساسانی، که با حمایت شاه و طبقات شهری آغاز گردید، توانست منتهی به استمرار نگاه و عمل ایشان بشود؟ افزایش نیاز به نیروی نظامی و قدرت متمرکز، توسعه کشاورزی از نوع مدنظر ساسانیان نظیر دستکردها و توسعه سایر گونه‌های شهری، توسعه بازار، ایجاد نظام صنعتی مناسب و مرتبط با آن، ضرورتی خاص به نیروی کار را به‌وجود می‌آورد؛ به عبارت دیگر علت حملات مداوم ساسانیان به روم را در اوایل دوره، بیش از آنکه گرفتن حق پدران و حتی توسعه بازرگانی بدانیم، باید تأمین نیروی کار در جهت پیشرفت نظام صنعت‌گری عصر ساسانی می‌دانیم. اقدامات شاپور اول و دوم و انتقال نیروها از آسیای صغیر به ایران تأییدکننده امر فوق است. شایان ذکر است ظهور مناسبات شهری در ایران همراه با اضمحلال مناسبات زمین‌داری و فئودالی نبوده است. به نظر می‌رسد شاهان ساسانی توجه خاصی به مسئله صنعت در حال ظهور و کارورزان آن داشتند؛ زیرا مراد داخلی و بین‌المللی آنان را برآورده می‌کرد. ولی با حملات متعدد کوچ‌نشینان (به‌ویژه شرق ایران نظیر هون‌ها،

هپتال‌ها، ترک‌ها و غیره)، ضعف مالی به‌واسطه جنگ‌های فرسایشی، قحطی‌های مکرر و البته از همه مهم‌تر فروپاشی نظامات شهری صنعتگر، رجعت دوباره به زمین‌داری را موجب می‌گردید. این مسئله البته موضوع پژوهش حاضر نیست، اما الزامات نظری و مصادیقی ساخت مشارکتی و تداوم نسبی آن تا پایان دوره موجب می‌گردد تحلیلی در این خصوص صورت پذیرد.

به‌نظر می‌رسد در اواسط سلسله ساسانی مسئله ساسانیان عوض می‌شود؛ دیگر نگاه به شهر و نیروی مولد آن به‌عنوان یاری‌گر سیاسی مدنظر نیست؛ چراکه ایشان دیگر توانی برای راهبری سیاست‌ها ندارند؛ از سوی دیگر خاندان‌ها در معرض خطر حملات شبان‌کارگان بوده و در نزاعی دائمی با هدف فروپاشی نظامات شهری‌اند. از همه مهم‌تر بیم بسیاری از گسترش مذاهب گوناگون دارند. عوامل مذکور موجبات نزدیکی خاندان ساسان و نیروهای تیول‌دار را فراهم می‌آورد، به‌ویژه در دوره حکومت سه بهرام.

دوره نرسی در یک تنفس کوتاه نگاهی کوتاه‌مدت به غرب را میسر می‌سازد، اما با فروپاشی نظامات شهری و تضعیف نیروهای مولد، مسئله اول ساسانیان نظم و نسق امر کشاورزی می‌شود. هرچندکه سیاست‌های حمایت از شهر و طبقات شهری قطع نمی‌شود، بسیار تقلیل می‌یابد. در این محیط است که خسرو انوشیروان اساس اصلاحات خود را بر اصلاحات شهری پایه‌گذاری می‌کند (با توجه به الزامات نظری پادشاه عمران‌گر مبدل به شاه آرمانی می‌شود). در واقع هیچ‌گاه انباشت اقتصادی نتوانست مناسبات شهرنشینی را توسعه بخشد و این امر دلایل مختلفی دارد. به‌واقع مناسبات شهری تحت پارادایم و تسلط زمین‌داری کشاورزی بود و هر شهر، روستاهای خاص خود را داشت و کالاهای موردنیاز آن را تأمین می‌کرد (توسط پیشه‌وران)؛ یعنی بیش از آنکه شهرنشینی در چالشی جدی با ساخت زمین‌داری قرار گیرد، صرفاً توسط خاندان شاهی ساخته و پرداخته شده بود تا درآمدهای اضافی ناشی از بخش تولید را صرف سیاست‌های دولت بکند. همچنین به‌عنوان یک طبقه مستقل (همان‌گونه که در غرب اتفاق افتاد) رشد نکرد؛ تصدی‌گری و حمایت شاهان از شهر اگرچه موجبات توسعه نظام تولید خرده‌کالایی را فراهم کرد، از حد مصرف داخلی فراتر نرفت و موانع ساختاری (زمین‌داران) موجبات عدم توسعه آن را فراهم آورد. همان‌گونه که بیان شد هر شهر، روستاهای خاص خود را داشت و نظام تولید شهری در تفاوت و تمایز ساختاری با نظام زمین‌داری تیول و روستا نبود؛ بلکه سازمان تولید مکمل

آن بود. نگارنده بر خود فرض می‌داند برای تقویم مفهومی وقایع، از داده‌های مندرج در وقایع هم‌عصر بهره‌برد. با مطالعه منابع (برای نمونه کارنامه اردشیر بابکان) این نگره حاصل شد که بسیاری از مفاهیم حکومت‌مندی، که خود به‌شکلی بارز می‌تواند منظومه‌ای از اندیشه سیاسی آن عصر را بنمایاند، قابل تحصیل است. مفاهیمی نظیر سرخودای، کشورخودای، هم‌تخمگی، واژه کشور و مختصات مربوط به آن نمونه کوچکی از مفاهیمی است که قابلیت پردازش نظری دارند. با این اوصاف، سازه‌پردازی ساسانیان آشکارا رجعت به ساخت هخامنشی البته با اقتضائات بین‌المللی نوین است. در واقع فرمانروایان ساسانی در سازوکارهای متعدد اقتصادی و حقوقی ملک را تبدیل به ملک می‌کنند (با توجه به اشاره مسعودی [ملک الاجتماع] و سایر مورخان) و زمینه را برای پردازش و اجرای الگوی خود پدید می‌آورند. ساخت شهریاری هم‌پیمانی در عین حفظ مرکزیت (برخلاف ایده پروانه پورشریعتی) توانست قاطبه نجبا و اشرافیت زمین‌دار، روحانی، نظامی و شهری را با خود همراه سازد. این تعامل هم دلایل داخلی داشت و هم بین‌المللی. اما ساسانیان با این ساخت نتوانستند تغییر در صورت‌بندی (formation) به‌وجود بیاوردند؛ زیرا به‌لحاظ اقتصادی، استقلال نیروهای مولد زیاد نبوده و عمدتاً وابسته بودند و مهم‌تر آنکه خود ساسانیان نقش ریگلاتور یا تنظیم‌گر را در ساختار ایجاد می‌کردند. از این رو هیچ‌گاه قادر نشدند تغییر زیربنایی ایجاد کنند. لازم به توضیح است که ساسانیان به‌طور شگرف و تعجب‌برانگیزی طبقه میانی‌ساز هستند که این نکته دلایل خاص خود را دارد. اجمالاً که طبقات میانی قابلیت اتکای بیشتری را برای ایشان ایجاد می‌نمود و همچنین مولد و قابل دسترس نیز بود. ولی شاهان ساسانی صرفاً عاملان تغییر را (دهقانان، پیشه‌وران، آزادان و دبیران) جابه‌جا می‌کردند و البته در عین ادعا و عزمی که داشتند، نتوانستند به نحو مطلوب موجبات تغییرات ساختاری را فراهم کنند.

نهاد سلطنت دولت ساسانی برخلاف دوره اشکانی علاوه بر تحول ساختی، تغییر کارکرد نیز می‌یابد. این نهاد تا قبل، صرفاً بزرگ‌ترین بزرگان بود، اما در دوره جدید حفظ تمامیت ارضی، حمایت مجددانه از اعمال اقدامات زیربنایی و عمرانی از وظایف اصلی نهاد سلطنت می‌شود. احداث شهرهای متعدد و تقسیم آن به کوی‌های مختلف، به‌ویژه برای پیشه‌وران و صنعت‌گران و دبیران که موتور محرک مالی نظام بودند، تدوین ضوابط خاص حقوق، اخذ مالیات، نمایندگی و سپردن امور مربوط به اداره هر کوی به صنف مربوط و عقد پیمان با آن، حمایت بی‌شائبه از بازرگانان (دریایی و زمینی) و توسعه کشاورزی

کارویژه اساسی این نهاد است. در واقع دیگر اصل زمین دار نیست و می‌بایست تمامی قوای اقتصادی مملکت اعم از کشاورزی، پیشه‌وری و تجارت را هماهنگ به‌پیش برد. به‌روی کار آمدن ساسانیان نیز معلول همین عوامل بود. در آستانه سده سوم به‌ویژه در میان‌رودان نیروهای مولد و تولیدات خرده‌کالایی گسترش یافته بود، ولی عدم وحدت کشور مانع به‌وجود آمدن یک نظام هماهنگ بین بخش‌های گوناگون تولید بود که توسط ایشان متحقق شد.

یکی دیگر از اقدامات بنیادین ساسانی‌ها تبدیل تیول ارضی به شهر کشاورزی بود تا ارتباط بین پیشه‌ور و کشاورز به‌عنوان عناصر مولد مؤثرتر واقع گردد. شاهان ساسانی بر موجی از مطالبات اجتماعی سوار شده و سپس خود مدعی امتداد آن شدند. سقوط و اضمحلال دوده‌ها و خاندان‌های بزرگ درون جماعت‌های محلی و تبدیل شدن به نهاد خانواده بی‌تردید با دگرگونی‌های اقتصادی و حقوقی همراه بوده است. تقسیم زند و طایفه به هسته‌های کوچک‌تر، موجبات افزایش تولید و نظارت مترتب بر آن‌ها را مهیا ساخت.

۴. نتیجه‌گیری

چنانچه در متن خاطر نشان شد، شهریاری ساسانی با ائتلاف، هم‌پیمانی و هم‌یاری خاندان‌های زمین‌دار و طبقات مولد شهری تاسیس شد. در این تحقیق کوشش شد با بهره‌گیری از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و سنجش و نقد نظریه‌های دولت در ایران که دولت را عرصه تمرکز و توأمانی دین و دولت دانسته و یا آن را پدیداری چندپاره و متکثر قلمداد کرده‌اند، آن را به‌مثابه میدانی استراتژیک که تمامی نیروهای درگیر در قدرت، توان و قابلیت مانور در آن را خواهند داشت، نماییم. دولت به این معنا، هم عرصه سستی‌ندگی و نزاع است و هم مبنایی برای سازش و ائتلاف. در این دوره، ضرورت‌های ساختاری و تغییر در ماهیت مناسبات داخلی و بین‌المللی، نظیر رشد نیروهای مولد شهری، انسداد مسیرهای بازرگانی به‌واسطه تشکیل قدرت‌های جدید و گسترش حوزه نفوذشان بر راه‌ها، نزاع مستمر زمین‌داران با یکدیگر از یک‌سو و با دولت اشکانی از سوی دیگر و رکود مستمر اقتصادی، منجر به پدید آمدن دولتی با منطق، ساخت و سرشتی متفاوت از دولت پیش از خود شد. این دولت که آن را به «شهریاری هم‌پیمان» مسمانموده‌اند، نتیجه عقلانیتی ساختاری معطوف به حل بحران‌های پیش‌آمده در اواخر عهد باستان بود. شهریاری جدید، حاصل

ائتلاف خاندان ساسان و نیروهای شهری (روحانیون، پیشه‌وران، دبیران) به‌ویژه شهرهای حوزه میان‌رودان و تعدادی از خاندان‌های پارسی بود. شه‌ریاران ساسانی با طرح مفاهیم جدید حقوقی در حوزه حکومت‌داری مانند سرخودای، کشورخودای، زمین‌های تبدیل ملک به ملک را ایجاد کردند. در واقع شاه در دوره ساسانی برخلاف دوره پیش، صرفاً بزرگ‌زمین‌دار نیست و می‌بایست تمامی قوای اقتصادی مملکت، اعم از کشاورزی، پیشه‌وری و تجارت را تعدیل و هماهنگ سازد. در آستانه سده سوم به‌ویژه در میان‌رودان، نیروهای مولد و تولیدات خرده‌کالایی گسترش یافته بود، ولی عدم وحدت ایران‌شهر، مانع به‌وجود آمدن نظام هماهنگ بین بخش‌های گوناگون تولید بود. مکاتبات این نیروها با اردشیر، در منابعی همچون تاریخ آریلا و کرخ بیت سلوق، بیانگر نیاز به ساختی متمرکز است. ساسانی‌ها همچنین با وضع قوانین حقوقی مربوط به خانواده، که شرح مبسوط آن از فصل‌های مهم ماتیکان هزاردستان است، همواره در تلاش بودند دودمان‌های بزرگ را به جماعت‌های محلی کوچک تبدیل کنند تا با تعدیل ایشان توازن بهتری برای اداره ایران‌شهر ایجاد نمایند. بازنمایی وجه اجتماعی دولت ساسانی و تلاش در جهت نشان دادن این مهم که کلیت شه‌ریاری مزبور بیش از اینکه در سایه تلاش‌های فردی اردشیر و توان و ضرب شمشیر او دیده بشود می‌بایست در بستر یک عقلانیت معطوف به اجماع و ائتلاف با سایر نیروهای درگیر در قدرت در عرصه اجتماع تحلیل بشود.

پی‌نوشت‌ها

۱. دولت / State. در این پژوهش، دولت معادل شه‌ریاری در نظر گرفته شده است.
۲. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «شکل‌گیری، اندیشه، ساخت و کارکرد شه‌ریاری ساسانی در سده سوم میلادی» است.
۳. به‌عنوان نمونه بنگرید به: (Christensen, 1942) (Gnoli, 1980)
۴. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: (Pourshariati, 2008)، (Payne, 2015)، (Toumanoff, 1963)
۵. به عنوان نمونه بنگرید به: (لوکونین، ۱۳۷۲)، (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷).
۶. برای نقد دیدگاه پولانتزاس، نک:

Timothy Mitchell (1991), "The Limits of the State: Beyond Statist Approaches and Their Critics", *The American Political Science Review*, Vol. 85, No. 1, pp. 77-96.

- میچل تیموتی معتقد است ارزیابی دولت به‌مثابه‌ی مجموعه‌ای از اثر/جلوه‌های ساختاری، از رویکرد ساختاری بسیار متفاوت است. ساختارگرایی ایده‌ی ساختار را مفروض می‌گیرد - چهارچوبی بالفعل که به‌مثابه‌ی بُعد نظم واقعیت، به نوعی جدای از آن ایستاده است - و نمی‌پرسد که این جدایی به ظاهر متافیزیکی چگونه رخ داده است
۷. این طرح در اواخر عمر مارکس و با همکاری فردریک انگلس پی‌ریزی شد. اگرچه پیش از آن‌ها ایده اولیه نظام استبداد شرقی (Oriental Despotism) توسط جان استوارت میل و آدام اسمیت ارائه شده بود. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: (دون، ۱۳۶۸).
۸. نظیر اعمال قدرت شاهان مستبد بر زیردستان و دیکتاتورها بر جامعه مدنی.
۹. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: گرامشی و مان، ۱۳۹۳.

کتاب‌نامه

- آلتهایم، فرانتس (۱۳۸۲) تاریخ اقتصاد دولت ساسانی، ترجمه هوشنگ صادقی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، *بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه سیدهاشم آغاجری، تهران: مرکز.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۷)، «خوانشهای نظری از بنیاد دولت پیشامشروطگی در ایران»، *تاریخ ایران*، (۱)، صص ۱-۲۶.
- اندرسن، پری (۱۳۸۸)، *گذر از عهد باستان به فتودالیسم*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: ثالث.
- اندرسن، پری (۱۳۹۰)، *تبارهای دولت استبدادی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: ثالث.
- بندیکس، راینهارد (۱۳۸۲)، *سیمای فکری ماکس وبر*، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس.
- پیگولوسکایا، ن (۱۳۷۷)، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۹۲)، «تأملی در گسست میان تاریخ و جامعه‌شناسی در ایران»، در مجموعه *مقالات همایش تاریخ و مطالعات میان‌رشته‌ای*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- خورنی، موسی (۱۳۸۰)، *تاریخ ارمنستان*، ترجمه ادیک باغداساریان، تهران: بی‌نا.
- دون، استفان، پ. (۱۳۶۸)، *ظهور و سقوط شیوه تولید آسیایی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق. جلد هشتم، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- کارنامه اردشیر بابکان (۱۳۷۸)، به کوشش بهرام فره‌وشی با متن پهلوی و آوانویسی و ترجمه فارسی و واژه‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- گرامشی، آنتونیو و مایکل مان (۱۳۹۳)، موران، جاناتان، دو برداشت از مفهوم دولت، ترجمه محمد غفوری: farhangemrooz.com/news/27814
- لوکونین، گ. ولادیمیر (۱۳۷۲)، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- نامه تنسر به گشنسب (۱۳۷۵)، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: آثار و مفاخر فرهنگی.
- وبر، ماکس (۱۳۷۵)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران: مولی.
- هابدن، استفن (۱۳۷۹)، روابط بین‌الملل و جامعه‌شناسی تاریخی؛ فروریزی مرزها، ترجمه جمشید زنگنه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- Abrams, Philip (1980). *History, Sociology, Historical Sociology*, London: Past and Present.
- Blake, Stephen (1979). "The Patrimonial-Bureaucratic Empire of the Mughals", *The journal of Asian Studies*, vol. 39, No.1.
- Christensen, Arthur. Emanuel (1942). *L'Iran sous les Sassanid's*, Copenhagen; Pers. Tr.
- Giordanengo. G (1984). "État et driot feodal", rapport pour le colloque du CNRS Genesede l Etat modern, Baumeles - Aix, octobr, a Paralre sous la direction de N. Coulet.
- Gnoli. Gherardo, (1963). *The Idea of Iran*. An Essay on its origin, Rome.
- Wittfogelt. Karla (1976). *Oriental Despotism: A Comparative Study of Total Power*, Ninth printing (Yale: Yale University Press.
- Kantrowich. Ernest (1957), *Kings two bodies: A study in medieval plotical theology*, Prinston University Peress.
- Kawerau, Peter (1985). *The Chronicle of Arbela, Translated by, English translation by Timothy Kroll*, Lovani in Aedibys. E. Eeters.
- Mann, Michael (1986). *The Sources of Social Power: Volume 1, A History of Power from the Beginning to AD 1760-1986*, Cambridge University Press.
- Mann. Michael (1984). "The Autonomous Power of the State European", *Journal of Sociology / Archives Européennes de Sociologies / Europäisches Archive für Soziologie*, Vol. 25, No. 2.
- Gordon, Marshall (1998). *Asiatic mode of production*, A Dictionary of Sociology, retrieved.
- Machiavelli, Niccolo (2008). *The Prince, translated by Peter Constantine*, New York, Modern Library Classics.

- Payne, Richard. (2015). *A State of Mixture, Christians, Zoroastrians and Iranian Political Culture in Late Antiquity*. University of California Press.
- Pourshariat, Parvaneh, (2008) *Decline and Fall of the Sasanian Empire: The Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*. New York.
- Poulantzas, Nicos (1973). *Political Power and Social Classes*. translated by Timothy O'Hagan: London.
- Joseph R. Strayer(2016), *On the Medieval Origins of the Modern State* (Princeton Classics) Paperback.-Giordanengo. G, "État et droit féodal", rapport.
- Skocpol. Theda (1979). *States and Social Revolutions: A Comparative Analysis of France, Russia, and China*. Canto Classics. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Tilly, Charls (1975). *The Formation of Nation State in Western Europe*, Princeton, NJ, Princeton University.
- Timothy Mitchell (1991), "The Limits of the State: Beyond Statist Approaches and Their Critics", *The American Political Science Review*, Vol. 85, No. 1. Toumanoff, C (1963). *Studies in Christian Caucasian History*, Georgetown University Press.
- Weber, Max (1978). *economy and society*, Edited by Guenther Roth, Claus Wittich, university of California press.